

پژوهش‌های حقوقی

شماره ۳

هزار و سیصد و هشتاد و دو - نیمسال اول

مقالات

- صلاحیت فراسرزمینی دادگاه های ایران نسبت به جرائم مأموران و مستخدمان دولت
- تأملی بر دعاوی ایران در دیوان دادگستری بین‌المللی
- چالش‌های مسؤولیت کیفری دولت از منظر کمیسیون حقوق بین‌الملل
- تعیین مرجع رسیدگی به دعاوی تجارت الکترونیک
- عمل حقوقی از دیدگاه یک حقوقدان بین‌المللی

موضوع ویژه: حمایت حقوقی از کپی رایت

- رابطه آثار فکری با پدیدآورندگان از دیدگاه حقوق اسلامی
- کپی رایت و حقوق مرتبط در موافقت نامه راجع به جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت معنوی
- تأثیر فناوری دیجیتال بر کپی رایت
- استثنای مهم حق مؤلف: «استفاده منصفانه» از اثر دیگری
- حمایت کیفری از مالکیت ادبی و هنری در حقوق فرانسه
- صلاحیت بین‌المللی و شناسایی و اجرای احکام خارجی در دعاوی مالکیت‌های فکری

نقد و معرفی

- پلیس اروپا (یورپول)
- کنوانسیون سازمان بهداشت جهانی در مورد کنترل دخانیات (۲۰۰۳)





http://jlr.sdil.ac.ir/article_44815.html

تأملی بر دعاوی ایران در دیوان

دادگستری بین‌المللی

دکتر سیدجمال سیفی*

چکیده: طی حیات قضائی دیوان دادگستری بین‌المللی، دولت ایران دو بار به عنوان خواننده طرف دعاوی دولت‌های انگلستان و امریکا در دیوان قرار گرفته و در دو پرونده به اقامه دعوی علیه امریکا مبادرت ورزیده است. زاویه نگاه ایران به دیوان دادگستری بین‌المللی در این دعاوی قابل تأمل و بررسی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: دیوان دادگستری بین‌المللی، حقوق بین‌الملل، ایران، حل مسالمت‌آمیز اختلافات، رسیدگی قضائی.

۱. مقدمه

در پی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ همزمان با دگرگونی‌های عمیق در شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی داخلی، رویکرد به منزلت و نقش حقوق بین‌الملل و سازمان‌های سیاسی و قضائی بین‌المللی نیز دچار تغییر شگرفی شد. دلایل این رویکرد جدید نیازمند بررسی جداگانه است، اما ویژگی بارز آن عبارت از بی‌اعتمادی، بدبینی و حتی انزجار نسبت به حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی و

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، وکیل دادگستری

تردید در اهمیت و ضرورت وجودی آنها بود. روزی نمی‌گذشت که مقامات سیاسی و عمومی به حقوق و سازمان‌های بین‌المللی نتازند و آن را ابزار دست استعمار و استکبار معرفی نکنند. شاید ضرورت‌ها و واقعیت‌های روابط بین‌المللی این رویکرد را تا حدی تصحیح کرده باشد اما رگه‌هایی از آن هنوز در گفته‌های مسئولان و مقامات عمومی مشاهده می‌شود. این مواضع چنان آشکارا و روزمره در سطح عمومی جامعه مطرح می‌شد که حقوقدانان ایرانی هنوز تصویر روشنی از آن در ذهن خود دارند.

از سوی دیگر به دلیل گسست عمده‌ای که در روابط بین‌المللی، اقتصادی و تجاری ایران به ویژه در سال‌های نخست پس از انقلاب پیش آمد، دولت ایران و نهادهای دولتی و عمومی آن با انبوهی از دعاوی بین‌المللی به معنی وسیع کلمه، به عنوان خواننده و یا خواهان مواجه شدند. طرح دعاوی بی‌شماری از سوی شرکت‌های امریکایی و اروپایی در دادگاه‌های امریکا و اروپا، طرح قضیه موسوم به قضیه گروگان‌گیری در دیوان دادگستری بین‌المللی و تشکیل دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده، که عهده‌دار رسیدگی به صدها دعوی مهم تجاری و بین‌المللی گردید، از این قسم است. به دلایل گوناگون داخلی و بین‌المللی در دهه هشتاد و نود میلادی و پس از آن نیز، نهادهای ایرانی با دعاوی بین‌المللی درگیر بودند. این دعاوی عمدتاً در مراجعی مانند دیوان دادگستری بین‌المللی، دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده، نهادهای داورى بین‌المللی سازمانی یا اختصاصی، کمیسیون جبران خسارت عراق، و دادگاه‌های کشورهای ثالث، مانند دادگاه‌های امریکا و اروپا، طرح شدند.

گذشته از آن انبوهی از مسائلی مانند مطالبه غرامت از عراق به دلیل تجاوز به ایران، احیاناً مسائلی در مورد دریای خزر و یا اختلافات ارضی با کشورهای همسایه و مانند آن وجود دارند که ممکن است روزی در مراجع قضائی بین‌المللی طرح گردند.

در این مقاله بخشی از این دعاوی، یعنی دعاوی ایران در دیوان دادگستری بین‌المللی تنها از حیث بررسی کلی رویکرد ایران به دادگستری بین‌المللی و نقش آن

در حل و فصل اختلافات بین‌المللی از جهاتی مورد بررسی قرار گرفته است. هدف این است که ضمن نمایاندن نوسان سیاست مواجهه با دادگستری بین‌المللی از سوی دولت ایران، به بعضی مسائل کلیدی در این قضایا پرداخته شود و انگیزه‌ها و دلایل اقبال محدود ایران به دادگستری بین‌المللی در قضایای اخیر مورد توجه قرار گیرد.

۲. دادگستری بین‌المللی و حل مسالمت‌آمیز اختلافات

نیازی به یادآوری نیست که اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات سنگ بنای یک جامعه مبتنی بر قانون، صلح و امنیت است که در آن استفاده یک‌جانبه از زور مطلقاً منع شده است.^۱ این اصل در منشور ملل متحد^۲ و حقوق عرفی بین‌المللی^۳ جایگاهی محکم دارد. حل و فصل قضائی اختلافات بین‌المللی یکی از جلوه‌های بارز اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات است.

افزون بر آن، اختصاص فصل چهاردهم منشور ملل متحد به دیوان دادگستری بین‌المللی و تصویب اساسنامه آن به عنوان بخش لاینفک منشور و توصیف دیوان به عنوان رکن قضائی ملل متحد، همگی بیانگر اهمیت دیوان به عنوان بالاترین مرجع قضائی جهانی و نقش ویژه آن در توسعه حقوق بین‌الملل است.

شیوه انتخاب، ترکیب^۴ و شرایط فردی قضات دیوان مرجعیتی ویژه به دیوان

^۱ ضرورت تاریخی - عقلی شکل‌گیری نظام دادگستری دولتی در کلیه جوامع ملی از آن روست که به حل و فصل سازمان‌یافته و مسالمت‌آمیز اختلافات بپردازد و از توسل فردی به زور برای احقاق حق که آفت صلح، امنیت و عدالت اجتماعی است جلوگیری کند.

^۲ بند ۳ ماده ۲ منشور می‌گوید: «کلیه اعضا اختلافات بین‌المللی خود را به وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد حل و فصل خواهند کرد». همچنین منشور ملل متحد با اختصاص فصل ششم (مواد ۳۸-۳۳) به حل مسالمت‌آمیز اختلافات بر اهمیت این مقوله تأکید کرده است.

^۳ امروزه در این که اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات - که در واقع چهره دیگر اصل ممنوعیت توسل به زور است - در زمره اصول بنیادین حقوق بین‌الملل است تردیدی وجود ندارد.

^۴ منظور سعی در نمایندگی اشکال عمده تمدن و نظام‌های حقوقی در ترکیب قضات دیوان است که به موجب ماده ۹ اساسنامه دیوان پیش‌بینی شده است. ماده ۹ مقرر می‌دارد: «در هر انتخابی انتخاب‌کنندگان نه تنها باید در نظر داشته باشند که افراد انتخاب‌شونده شخصاً شرایط لازم را داشته

می‌بخشد که مستلزم ایفای وظیفه‌ای مبتنی بر ضوابط حقوقی، مستقل و بی‌طرفانه است.

در عمل نیز حجم وسیعی از دعاوی بین‌المللی که تاکنون در دیوان رسیدگی شده یا موضوعاتی که مورد نظریه مشورتی قرار گرفته، بیانگر این است که دیوان ضمن رعایت دیپلماسی قضائی سعی نموده بیطرفانه به رسیدگی بپردازد و در پرتو اصول و قواعد حقوق بین‌الملل حکم کند، به گونه‌ای که آرای دیوان و استحکام استدلال آن در بیان احکام حقوق بین‌الملل و توسعه آن اهمیت بسزایی دارند. هرچند که اکنون دادگاه‌های بین‌المللی دیگری، مانند دیوان کیفری بین‌المللی، دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، مرجع حل اختلاف سازمان تجارت جهانی و نمونه‌های دیگر در کنار دیوان مشغول فعالیت هستند، ولی دیوان دادگستری بین‌المللی هنوز از منزلی والا و مرجعیتی منحصر به فرد در میان حقوقدانان برخوردار است.

۳. دعاوی ایران در دیوان دادگستری بین‌المللی

در مروری تاریخی، برخورد دولت ایران با دیوان دادگستری بین‌المللی از حیث احترام و اعتماد به منزلت دیوان و آرای آن، همراه با افت و خیزهای بلندی است. دعوایی راجع به ایران هیچگاه در دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی طرح نشد. اما، ایران از سال ۱۹۲۳ میلادی دارای اعلامیه‌ای معتبر در چارچوب شرط اختیاری^۵ بود که بعداً در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس مستند طرح دعوی از سوی دولت انگلیس در دیوان دادگستری بین‌المللی قرار گرفت. در عین حال، تصویب اعلامیه شرط اختیاری و یا به عبارتی پذیرش صلاحیت اجباری دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی از سوی ایران نشان از همسویی اولیه ایران با نهاد نوپای دادگستری بین‌المللی دارد. در مجموع چهار دعوی راجع به ایران در دیوان دادگستری بین‌المللی طرح شده است که در زیر به مرور کلی آنها می‌پردازیم.

← باشد بلکه در کل دیوان به عنوان یک مجموعه نمایندگی اشکال عمده تمدن و نظام‌های اصلی حقوقی دنیا تأمین گردد».

⁵ Optional Clause

الف) قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس

در ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ دولت ایران قراردادی با «شرکت نفت ایران و انگلیس» به منظور استخراج نفت منعقد نمود. بعد از آنکه در اول ماه می ۱۹۵۱ صنعت نفت در ایران ملی شد^۶ انگلستان در ۲۶ ماه می دادخواستی علیه دولت ایران تسلیم دیوان دادگستری بین‌المللی نمود و از دیوان تقاضا نمود اعلام نماید که دولت ایران مطابق ماده ۲۲ قرارداد ۱۹۳۳ باید اختلاف حاصله را به داوری ارجاع نماید. ایران از ابتدا از حضور در مرحله رسیدگی به درخواست صدور قرار موقت خودداری کرد و به قرار مذکور نیز اعتنا نکرد. اما، در مرحله بعدی رسیدگی شرکت نمود و با اعتراض به صلاحیت دیوان، آن را قانع ساخت که فاقد صلاحیت برای رسیدگی به ماهیت دعوی است.

دکتر محمد مصدق نخست وزیر فقید ایران شخصاً در جلسه دیوان شرکت نمود و اظهار داشت که رشد عقلی و فکری بشریت حکم می‌کند که اختلافات خود را منحصراً به وسایل مسالمت‌آمیز حل نماید.^۷ اما وی متذکر گردید که:

«قضات محترم این دیوان بین‌المللی تصدیق می‌فرمایند وقتی ملتی می‌تواند سرنوشت خود را کاملاً تسلیم حکم دستگاه‌های بین‌المللی کند که نه تنها به بیطرفی و استقلال تام کسانی که عهده‌دار این مقام عالی هستند ایمان کامل داشته باشد بلکه به وقوف آنها از جریان امور و همچنین به تجربه و به اصابت رأی آنها نیز معتقد باشد. بنابراین اگر به این حقیقت اعتراف کنیم که هنوز چنین اعتماد وسیع و اعتقاد محکمی در هیچ نقطه دنیا وجود ندارد نباید آن را به منزله اهانتی نسبت به مؤسسات سازمان ملل تلقی نمود. با کمال اعتمادی که به حقانیت خود داریم و مخصوصاً برای اینکه اعتماد ما خلل ناپذیر است نمی‌توانیم قضیه‌ای را که برای ملت ما حیاتی است در

^۶ برای دیدن متن قانون ملی شدن صنعت نفت، رک: مجموعه قوانین سال ۱۳۳۰، ص ۴.
^۷ مدافعات مصدق و رولن در دیوان بین‌المللی لاهه، تهران، انتشارات زبرجد، ۱۳۵۷، ص ۳.

معرض خطر رأی نامساعد ولو اینکه آن خطر غیرمحمتمل هم باشد قرار دهیم.^۸

قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس موجب گردید ایران در اعتراض به صدور قرار موقت علیه خود اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان را مسترد کند و حتی موفقیت در کسب رأی عدم صلاحیت نیز موجب بازگشت مجدد ایران به این سیستم نشد. در عین حال شیوه برخورد ایران با دیوان در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس، خصوصاً از حیث حضور نخست وزیر وقت در جلسات رسیدگی و ابراز التزام به قواعد حقوقی بین‌المللی حاکی از احترام به دیوان مذکور است. رأی دیوان در این قضیه نیز هرچند فقط راجع به صلاحیت بود و نفیاً یا اثباتاً سخنی در ماهیت امر نگفته بود، اما چون حاکی از عدم صلاحیت دیوان بود^۹ و مانع رسیدگی به دعوی انگلیس شد، نوعی پیروزی به حساب آمد و احترام به دیوان را در دل ایرانیان برانگیخت.

ب) قضیه کارکنان دیپلماتیک ایالات متحده در ایران، موسوم به قضیه گروگانگیری

بعد از وقفه‌ای در حدود ۲۷ سال، قضیه موسوم به گروگانگیری دومین دعوی بود که راجع به ایران در دیوان طرح شد. این دعوی با شکایت ایالات متحده امریکا علیه ایران و در ارتباط با حادثه گروگانگیری دیپلمات‌ها و کارکنان سفارت امریکا در تهران تقدیم دیوان شد و در آن، از جمله، محکومیت ایران به نقض کنوانسیون‌های دیپلماتیک و کنسولی وین (۱۹۶۱ و ۱۹۶۳) و معاهده مودت ۱۹۵۵ میلادی بین

^۸ همان، ص ۴.

^۹ رک: رأی مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲، مجموعه آرای دیوان سال ۱۹۵۲. در این قضیه دیوان با رد استدلال‌های متعدد انگلیس اظهار داشت که دعوی مطروحه خارج از چارچوب اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان از سوی ایران است و بنابراین دیوان مذکور فاقد صلاحیت برای رسیدگی به دعوی است. (همان، صص ۹۸-۱۱۴).

ایران و ایالات متحده درخواست شده بود. واکنش دولت ایران به این قضیه به کلی متفاوت از قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس بود و آن عبارت بود از تحریم کلی دیوان. دولت ایران از حضور در دیوان چه در مرحله رسیدگی به درخواست صدور قرار موقت و چه در مرحله رسیدگی به ماهیت دعوی خودداری نمود. دولت ایران حتی کوچکترین اعتراضی به صلاحیت دیوان و یا قابلیت استماع دعوی ننمود و بدین ترتیب موجب شد که رسیدگی به این قضیه بدون طی مرحله صلاحیت^{۱۰} و در نتیجه سریعتر از معمول انجام شود. دولت ایران هیچ‌گونه دفاعیه‌ای نیز نفرستاد و تنها به ارسال نامه‌هایی از سوی وزیر خارجه وقت که خواستار عدم رسیدگی دیوان گردید، بسنده کرد، بدون اینکه با استدلال حقوقی روشن کرده باشد که چرا دیوان باید از رسیدگی خودداری نماید.

در قسمتی از نامه ۹ دسامبر ۱۹۷۹ وزیر خارجه وقت ایران آمده بود:

«دیوان نمی‌تواند و نباید به دعاوی ایالات متحده امریکا که محدود به مسأله گروگان‌ها شده است رسیدگی نماید، برای اینکه این مسأله تنها جنبه حاشیه‌ای و ثانوی یک مسأله بزرگتر است و نمی‌تواند جداگانه بررسی شود و آن عبارت است از بیش از ۲۵ سال مداخله مستمر توسط ایالات متحده در امور داخلی ایران، استثمار بی‌شمارانه کشورمان و جنایات بی‌شماری که

^{۱۰} ماده ۷۹ آئین دادرسی دیوان مقرر می‌دارد که خواننده در مهلت مقرر حق دارد نسبت به صلاحیت دیوان و یا قابلیت استماع دعوی ایراد نماید. با دریافت ایرادات مقدماتی توسط دفتر دیوان رسیدگی به ماهیت دعوی متوقف شده و دیوان زمانی را برای رسیدگی به صلاحیت تعیین خواهد نمود و متعاقب آن تصمیمی را در قالب یک رأی دائر بر تأیید یا رد صلاحیت و یا انضمام ایراد صلاحیتی به ماهیت دعوی (در صورتی که ایراد مقدماتی چنین ویژگی داشته باشد) اعلام خواهد داشت. در عمل با توجه به ضرورت تبادل لوایح و تعیین وقت برای بررسی ایرادات مقدماتی و عنایت به حجم کار دیوان در دیگر پرونده‌ها رسیدگی به صلاحیت حداقل حدود دو سال به درازا می‌کشد و فرصتی را فراهم می‌کند که از حیث مواجهه با ماهیت دعوی و یا فیصله آن فکری بشود. به طور مثال در قضیه سکوه‌های نفتی که به درخواست ایران در سال ۱۹۹۲ میلادی تسلیم شد رأی صلاحیتی در سال ۱۹۹۶ میلادی صادر شد و اکنون (سال ۲۰۰۳ میلادی) دیوان در حال شور برای صدور رأی ماهوی است.

علیه ملت ایران بر خلاف ضوابط انسانی و بین‌المللی انجام شده است.^{۱۱}

دیوان دادگستری بین‌المللی در پاسخ به این موضع ایران، اظهار داشت که با توجه به اصول حقوقی ذی‌ربط اشغال سفارت و توقیف کارکنان آن را که تحت حمایت بین‌المللی قرار دارند مسأله‌ای حاشیه‌ای و ثانوی نمی‌داند و آن را حائز اهمیتی بنیادین می‌شمارد.^{۱۲} دیوان همچنین یادآور شد که علی‌رغم قرار صادره دولت ایران لایحه‌ای ثبت نکرده و در محضر دیوان حاضر نشده است. بنابراین، دولت ایران به اختیار خود از فرصتی که به موجب اساسنامه و آئین دادرسی برای ارائه شواهد و استدلال خود راجع به کل مسأله که خواهان طرح آن است پیش‌بینی گردیده، استفاده نکرده است.^{۱۳} با عنایت به اهمیتی که موضع ایران از حیث حقوقی می‌توانست داشته باشد، دیوان یادآور شد که اختلافات حقوقی بین دولت‌ها عمدتاً چارچوبی سیاسی دارند و اغلب یک دعوی حقوقی بخشی از یک اختلاف وسیعتر سیاسی است، اما این موجب نمی‌شود که دیوان از رسیدگی به دعوی حقوقی و اتخاذ تصمیم نسبت به آن خودداری نماید.^{۱۴}

جالب است که طرح مباحث راجع به ابعاد سیاسی روابط ایران و ایالات متحده هرچند به طور گذرا و آن هم طی یک نامه ارسالی به دیوان مطرح شده است، اما جنبه ظریفی از فعالیت دیوان را آشکار می‌سازد. غالباً اختلافات حقوقی بین دولت‌ها چارچوبی سیاسی دارند و یا حداقل اختلاف حقوقی تنها بخشی از یک اختلاف بزرگتر سیاسی است. در این قضیه نیز ایالات متحده پس از طرح اولیه موضوع در شورای امنیت و صدور قطعنامه‌های ۴۵۷ و ۴۶۱ از سوی شورا به دیوان مراجعه کرده بود. شورا حادثه گروگانگیری را محکوم نموده و خواهان آزادی گروگان‌ها شده بود، ولی در تأمین آزادی فوری گروگان‌ها توفیقی به دست نیآورده

^{۱۱} نقل از گزارش آرای دیوان، سال ۱۹۸۰، رأی مورخ ۲۴ می ۱۹۸۰، ص ۹.

^{۱۲} همان، ص ۲۰.

^{۱۳} همان، ص ۲۱.

^{۱۴} همان.

بود.^{۱۵} لازم به یادآوری است که شورای امنیت مهمترین نهاد اجرایی ملل متحد است و اختیارات وسیعی برای انجام اقدامات قهری به موجب فصل هفتم منشور به آن محول شده است و علاوه بر آن به موجب بند ۲ ماده ۹۴ منشور توسل به شورا به عنوان ضمانت اجرای آرای دیوان پیش‌بینی شده است. بنابراین، در شرایطی که شورای امنیت در تأمین آزادی گروگان‌ها توفیقی حاصل نکرده است، هدف ایالات متحده از طرح دعوی در دیوان علیه ایران نه الزاماً تأمین آزادی فوری گروگان‌ها، بلکه دریافت حکمی است که مشروعیت حقوقی دعوی خود را تثبیت نماید و بدین طریق به امکانات تأمین خواسته نهایی خود در این قضیه بیفزاید. به نظر می‌رسد، دولت نیکاراگوئه نیز با هدفی مشابه در سال ۱۹۸۴ در دیوان دادگستری بین‌المللی علیه ایالات متحده طرح دعوی نمود، با آگاهی از اینکه احتمال اجرای رأی دیوان علیه ایالات متحده زیاد نیست. شاید بشود طرح دعاوی ایرباس و سکوه‌های نفتی از سوی ایران علیه ایالات متحده را نیز از همین زاویه ارزیابی کرد، اقدامی که فی نفسه از حیث توجه به موازین و اهرم‌های حقوقی در پیشبرد مقاصد سیاسی، به شرط پای‌بندی به همه لوازم حل مسالمت‌آمیز اختلافات، درخور تأیید است.

دیوان دادگستری بین‌المللی در این قضیه به نکات دیگری نیز اشاره کرد که از جهتی در تنویر و تثبیت احکام حقوق بین‌الملل و یا بعضی مسائل بین طرفین مؤثرند: - علی‌رغم اینکه مواد ۲ و ۳ پروتکل‌های کنوانسیون‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ امکان انتخاب بین ارجاع اختلاف به دیوان و یا داوری و سازش را پیش‌بینی می‌نماید و در نتیجه ضرورت مذاکره بین طرفین برای انتخاب یکی از این روش‌ها را پیش از ارجاع اختلاف به دیوان مطرح می‌سازد، با توجه به خودداری صریح مقامات ایرانی از هرگونه مذاکره با مقامات امریکایی، عدم تحقق مذاکره مانع طرح دعوی نیست و شرایط برای اقامه دعوی در دیوان محقق است.^{۱۶} این قسمت از رأی دیوان اهمیتی فراتر از قضیه گروگان‌گیری دارد و به معنی آن است که خودداری در انجام مذاکرات

۱۵ قطعنامه پیش‌نویس دائر بر تحریم ایران با وتوی اتحاد جماهیر شوروی مواجه شد.

۱۶ گزارش آرای دیوان سال ۱۹۸۰، صص ۲۶-۲۷.

پیش از ارجاع اختلاف نه تنها مانع طرح دعوی نخواهد شد بلکه جریان طرح دعوی را تسریع خواهد نمود.

– معاهده مودت بین ایران و ایالات متحده معتبر است. نه تنها ایران مدعی بی‌اعتباری آن نگردیده، بلکه تحریم‌های اقتصادی و بلوکه کردن دارایی‌های ایران توسط ایالات متحده موجب بی‌اعتباری آن نشده است. نقض یک معاهده از سوی یکی از طرفین مانع استناد طرف مقابل به آن نمی‌شود و در واقع این‌گونه معاهدات موقعی که نقض شوند اهمیت و قابلیت استناد بیشتری می‌یابند.^{۱۷} این قسمت از رأی دیوان نیز اهمیتی فراتر از قضیه گروگان‌گیری به خود گرفت و در قضایای آتی مطروحه در دیوان ایران – ایالات متحده و خود دیوان، یعنی ایرباس و سکوه‌های نفتی، کاملاً مؤثر بود. در قضایای متعددی در دیوان داوری دعاوی ایران – ایالات متحده، دیوان مذکور پیوسته خود را مأخوذ به تصمیم دیوان شناخت و معاهده مودت را معتبر دانسته و در مواردی مانند شرایط و میزان خسارت قابل پرداخت در سلب مالکیت که در ماده ۱۱ معاهده مذکور آمده، قابل توجه دانست. به علاوه به نظر می‌رسد رویه دیوان‌های مذکور عامل مهمی در بازیابی اهمیت این معاهده برای دولت ایران در میانه راه قضیه ایرباس و در طرح قضیه سکوه‌های نفتی بود. همچنین وجود آرای صریح دو دیوان مذکور دائر بر اعتبار معاهده مودت و همچنین پذیرش صریح این موضع توسط ایالات متحده در آن قضایا مانع از آن شد که ایالات متحده در قضیه ایرباس و سکوه‌های نفتی ایرادی بر اعتبار معاهده مودت وارد کند. چنین ایرادی احتمال ورود نداشت و گذشته از آن به دلایل دیگر ایالات متحده و حتی ایران هیچ‌گاه رسماً در مقام لغو این معاهده بر نیامده‌اند. در قضیه سکوه‌های نفتی دیوان در بند ۱۵ رأی صلاحیتی ۱۹۹۶ اشاره کرد که طرفین اعتبار معاهده ۱۹۵۵ مودت را مورد ایراد قرار نداده‌اند.^{۱۸} همچنین دیوان افزود که اوضاع و احوال این قضیه هم به نحوی نیست که موجب عدول دیوان از تصمیم سال ۱۹۸۰ خود، دائر بر

^{۱۷} همان، ص ۲۹.

^{۱۸} گزارش آرای دیوان، سال ۱۹۹۶.

اینکه معاهده مودت دارای اعتبار است، بشود. پای‌بندی به تشخیص و تصمیم سابق خود امری معقول و منطقی است و گویای این است که علی‌رغم نبود قاعده لزوم پیروی از احکام سابق (Stare Decisis) در اساسنامه، دیوان قصد پیروی از این قاعده را دارد.

– کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳، که تدوین‌کننده حقوق عرفی روابط دیپلماتیک و کنسولی‌اند، اصولی را بیان می‌کنند که برای حفظ روابط صلح‌آمیز بین ملت‌ها جنبه بنیادی دارند و در سرتاسر جهان به وسیله ملل از همه قومیت‌ها، فرهنگ‌ها و گرایش‌های سیاسی پذیرفته شده‌اند.^{۱۹}

– رژیم کنوانسیون‌های وین مقررات صریحی برای مقابله با سوءاستفاده از مصونیت و مزایای دیپلماتیک دارند که از جمله به موجب آن دولت میزبان می‌تواند هر زمان و بدون نیاز به توضیح هریک از اعضای نمایندگی دیپلماتیک را فرد نامطلوب اعلام کرده و از کشور خود اخراج نماید.^{۲۰}

– تأیید فعل افراد خصوصی از سوی مقامات دولتی و پذیرش آن به عنوان فعل خود، ماهیت رفتار خصوصی را تغییر داده و آن را به فعل دولت تبدیل می‌کند، که برای دولت مسئولیت‌آور است.^{۲۱}

براین اساس و برطبق بررسی‌های دیگری که شرح آن خارج از چارچوب این مقاله است، دیوان اعلام کرد که دولت ایران کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ و همچنین حقوق بین‌الملل عام را نقض کرده که موجب مسئولیت بین‌المللی آن کشور است.^{۲۲}

خلاصه اینکه دولت ایران به دستور موقت دیوان در قضیه گروگان‌گیری واقعی نهاد، از حضور در دیوان و ثبت لایحه خودداری کرد و از اجرای رأی نهایی دیوان دائر بر آزادی فوری گروگان‌ها خودداری نمود. پس از صدور رأی دیوان مقامات

^{۱۹} گزارش آرای دیوان، سال ۱۹۸۰، ص ۲۵.

^{۲۰} همان، صص ۳۹-۴۰.

^{۲۱} همان، صص ۳۵-۳۶.

^{۲۲} همان، صص ۴۴-۴۵.

ایرانی دیوان را به جانبداری از ایالات متحده امریکا متهم نمودند. به طور کلی قضیه گروگان‌گیری کارنامه خوبی از حیث همسویی ایران با نظام قضائی بین‌المللی بر جای نگذاشت. به علاوه به دلیل عدم حضور و عدم دفاع ایران، توضیح اوضاع و احوال تاریخی هم که می‌توانست حداقل در درک این حادثه مؤثر باشد، از نظر دیوان پوشیده ماند. شاید به دلیل صراحت قواعد حقوقی حاکم و روشنی حادثه مقامات ایران نیز دریافته بودند که در عرصه حقوقی جایی برای مانور دفاعی وجود ندارد و مدافعات سیاسی نیز مانع از آن نخواهد بود که دیوان به رسیدگی و صدور حکم در ماهیت قضیه بپردازد.

در چنین شرایطی است که آقای «ترازی» قاضی سوری دیوان بر خود فرض دانسته است که طی نظر جزئاً مخالف خود در مقام دفاع از احکام و رویه اسلامی برآمده و طی بخشی از نظرهای خود بیان دارد که در سیره پیامبر اسلام سفرها همیشه از مصونیت برخوردار بوده‌اند و پیامبر گرامی همیشه با آنان با احترام رفتار نموده و آنها را از تعرض مصون می‌داشته‌اند.^{۲۳}

رأی سال ۱۹۸۰ دیوان هرچند قاطع و محکم است، اما محدود به اصول و قواعد حقوقی و مبانی اخلاقی دربرگیرنده آن است. هیچ نکته‌ای در رأی دیوان وجود ندارد که بتوان آن را حاکی از جانبداری تلقی نمود. در واقع قضیه گروگان‌گیری از جهت حکمی یکی از ساده‌ترین و روشن‌ترین قضایای دیوان است. از حیث موضوعی نیز شواهد چنان آشکار و عمومی‌اند که دیوان تردیدی در پذیرش آنها به خود راه نمی‌دهد.

ج) قضایای هواپیمای مسافربری ایرباس و سکوهای نفتی

با توجه به سابقه بالا باید دید اقدام ایران در اواخر دهه هشتاد میلادی و اوایل دهه نود در طرح قضیه ایرباس و سکوهای نفتی در دیوان دادگستری بین‌المللی بر اساس چه محاسبات و رویکردی صورت گرفته و حاکی از چه نگرشی در مورد نقش دیوان

در حل و فصل اختلافات بین‌المللی است.

به نظر می‌رسد اقدام ایران در دو قضیه اخیر فارغ از ملاحظات سیاسی نیست. همین که طرف هر سه دعوی مطرح در دیوان پس از انقلاب اسلامی ایالات متحده امریکا است، خود‌گویای بسیاری از مطالب است. نباید از نظر دور داشت که شرایط اضطراری و عدم امکان موفقیت در سایر مراجع بین‌المللی و یا در عرصه دیپلماتیک عامل مهمی در توسل به دیوان بوده است. در هر حال باید اعتماد ایران به دیوان و تسلیم اختلاف خود به دیوان دادگستری بین‌المللی را به فال نیک گرفت. با این حال، باید دید که دولت ایران با چه انتظاراتی به دیوان رفته است و تا چه حد آن انتظارات از سوی دیوان برآوردنی است. گفتنی است که دیوان بنا به رویه خود و همان طور که در قضیه گروگان‌گیری و قضیه نیکاراگوئه بیان داشت، ضمن وقوف به ابعاد سیاسی اختلافاتی که در محضر وی طرح می‌گردند، وظیفه خود را حل و فصل قضائی اختلافات می‌داند و در مقام این نیست که نقشی سیاسی ایفا کند، هرچند بهره‌برداری سیاسی از تصمیم‌های قضائی دیوان منتفی نیست.

در عین حال باید به دولت ایران حق داد که در نظام بین‌المللی که مکانیزم مناسبی برای تشفی خاطر خود و جبران خسارات وارده در قضایای عمیقاً تأسف‌باری مانند سرنگونی هواپیمای مسافربری ایرباس و حمله به سکوهای نفتی، فراهم نمی‌کند، به هر مرجعی متوسل شود. به نظر می‌رسد توسل مجدد ایران به دادگستری بین‌المللی از این زاویه قابل ارزیابی است هرچند که مبانی صلاحیتی محدود و اندک مورد استناد ایران در این قضایا امکان دادخواهی کامل و متناسب با عمق اقدامات صورت گرفته، را فراهم نیاورد.

به نظر می‌رسد که به طرح دعوی ایرباس در دیوان دادگستری بین‌المللی که از جهاتی توأم با موانع صلاحیتی اساسی بود، دولت ایران به اهداف محدودی دست یافت. نباید از نظر دور داشت که طرح دعوی در دیوان دادگستری بین‌المللی حداقل یکی از عوامل ترغیب طرف مقابل به مذاکره جهت فیصله مسأله است. قرائن حاکی از آن است که قضیه در دیوان چارچوبی برای مذاکرات فراهم آورده و در نهایت موجب فیصله سیاسی قضیه شده است. اظهار نظر در مورد کیفیت مصالحه از

حاصله این مقاله خارج است.

از سوی دیگر شیوه اولیه مراجعه ایران به شورای ایکائو و نحوه ارائه مستندات صلاحیتی ایران در دیوان دادگستری و استناد به معاهده مودت در میانه رسیدگی، یعنی هنگام ثبت اولین لایحه دفاعی ایران، اغتشاشی را از حیث مبانی صلاحیتی استنادی پدید آورده بود. لازم به توضیح است که به موجب مواد ۵۴ و ۸۴ کنوانسیون شیکاگو دو نظام رسیدگی از حیث مسائل راجع به تفسیر و اجرای کنوانسیون شیکاگو وجود دارد و تنها تصمیمات شورای ایکائو به موجب ماده ۸۴ قابل پژوهش خواهی در دیوان دادگستری بین‌المللی است. جریان رسیدگی ماده ۸۴ مستلزم این است که دولت خواهان از لحاظ شکلی شرایط خاصی را رعایت نموده و ماده ۸۴ را مستند شکایت خود در شورای ایکائو قرار دهد. سوابق امر و ملاحظات کتبی شورای ایکائو تسلیمی به دیوان نشان می‌دهد که شورا در رسیدگی به شکایت ایران در قضیه ایرباس در چارچوب ماده ۸۴ اقدام ننموده بلکه با توجه به درخواست‌های ایران و استناد وی به ماده ۵۴ در قالب اخیر اقدام نموده است که موجبی برای پژوهش خواهی در آن پیش‌بینی نشده است.

در ثانی استناد ایران به طور همزمان به کنوانسیون شیکاگو و کنوانسیون مونترال و معاهده مودت تعارض اساسی بین مبانی صلاحیتی مورد استناد ایران و شیوه رسیدگی مورد درخواست وی پدید می‌آورد. مورد اول، یعنی ماده ۸۴ کنوانسیون تنها امکان پژوهش خواهی نسبت به صحت تصمیمات شورای ایکائو را فراهم می‌کرد ولی دو مورد دیگر مستند رسیدگی اولیه و ماهوی‌اند. معلوم نیست جمع بین رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیم شورای ایکائو که یک رسیدگی شکلی است و رسیدگی ماهوی چگونه برای دیوان می‌توانست میسر باشد.

در هر حال قضیه ایرباس با مصالحه طرفین منتهی گردید و تسریع مصالحه را تا حدی می‌توان معلول طرح قضیه در دیوان دانست.

نکته مهمی که از میانه راه رسیدگی در قضیه ایرباس مشاهده می‌شود بازیافت مجدد اهمیت معاهده مودت و استناد به آن است. این توجه به معاهده مودت متعاقباً حفظ شده و در قضیه سکوه‌های نفتی به عنوان تنها مستند صلاحیت دیوان مورد

استناد قرار گرفته است، هرچند که معاهده مودت علی‌الاصول باید جزئی از همان ۲۵ سال رابطه ظالمانه‌ای باشد که در نامه وزیر خارجه ایران در قضیه گروگان‌گیری بر آن تأکید شده بود.

به نظر می‌رسد که قضیه سکوهای نفتی با ترکیبی از انتظارات سیاسی و حقوقی در دیوان طرح گردیده است و تا حدی مطالعات اولیه در مورد قابلیت طرح و امکان وجود صلاحیت دیوان در مورد آن صورت گرفته است. اما با توجه به رأی صلاحیتی سال ۱۹۹۶ میلادی تصمیم دیوان عمدتاً در چارچوبی نیست که خواسته سیاسی ایران را فراهم نماید.

از سوی دیگر شاید تا حدی مسأله غیرمنتظره در قضیه سکوهای نفتی طرح دعوی متقابل از سوی ایالات متحده است که موضوع آن اقداماتی مانند حمله به کشتی‌های نفتی در جریان جنگ در خلیج فارس است، که ممکن است در شیوه برخورد دیوان با شکایت ایران اثر بگذارد.

از منظر صلاحیتی دیوان فقط محدودترین مبنای صلاحیتی مورد استناد ایران از میان سه مبنای صلاحیتی استنادی را برگزیده است. خروج قابلیت استناد ماده ۱ معاهده مودت از حیطه صلاحیت دیوان به عنوان موضوع مستقیم رسیدگی، قابلیت اظهار نظر مستقیم دیوان در خصوص غیرقانونی بودن استفاده از زور توسط ایالات متحده را تا حدی منتفی می‌سازد. زیرا دیوان ماده مذکور را که مقرر می‌دارد بین دو کشور پیوسته صلح و دوستی پایدار برقرار خواهد بود به منزله حکمی دائر بر ممنوعیت استفاده از زور تلقی نمود اما آن را حائز اهمیت تفسیری در ارتباط با دیگر مواد معاهده دانست. خروج ماده ۴ نیز از عداد مستندات صلاحیتی دایره رسیدگی را تنگ‌تر نموده است.

بنابراین، با توجه به تنها مستند صلاحیتی، یعنی بند ۱ ماده ۱۰ دیوان تنها از این نقطه نظر به مسأله خواهد پرداخت که اقدامات طرفین مخل آزادی کشتی‌رانی و تجارت بین سرزمین‌های دو کشور بوده است یا خیر، هرچند که در بررسی عوامل موجهه این اقدامات، دیوان ناچار از این بررسی است که عواملی مانند دفاع مشروع وجود داشته است یا خیر و از این طریق در مقام بررسی مقوله استفاده از زور برآید.

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه، رویکرد ایران به دیوان دادگستری بین‌المللی را باید به فال نیک گرفت. دیوان در هر چهار قضیه فوق و همچنین در قضایای دیگر نشان داد که درهای خود را به روی کشورها گشوده است ولی تنها در پرتو قواعد حقوقی رسیدگی خواهد کرد. در عین حال رویکرد به دادگستری بین‌المللی مستلزم پای‌بندی کامل به همه لوازم حل و فصل قضائی است و امید است رویکرد فوق تأکیدی مجدد از این حیث باشد.



JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. II, NO.1

2003-1

Articles

- Extra-territorial Jurisdiction of Iranian Courts to Crimes of Governmental Officers and Employees
- Reflections on Iranian Claims in the International Court of Justice
- Challenges of State Criminal Responsibility in the View of International Law Commission
- Electronic Commerce and Issue of Forum
- Legal Act in View of an Internationalist

Special Issue : Legal Protection of Copyright

- Relationship between Intellectual Works and their Owners in Islamic Law
- Copyright and Related Rights in the Agreement on Trade Related Aspects of Intellectual Property Rights
- The Impact of Digital Technology on Copyright
- Fair Use of Another's Work : An Important Exception to Copyright
- Penal Protection of Literal and Artistic Property in the French Law
- International Jurisdiction and Recognition and Enforcement of Foreign Judgments in Intellectual Property Cases

Critique and Presentation

- European Police Office (Europol)
- World Health Organization's Framework Convention for Tobacco Control (2003)

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study